

الگوی برنامه‌ریزی توسعه روستایی با تأکید بر پارادایم‌های نوین (مورد مطالعه: شهرستان‌های پاکدشت و ری در پیرامون کلان‌شهر تهران)

ناصر شفیعی ثابت^{۱*}، نگین سادات میرواحدی^۲

۱. استادیار گروه جغرافیای انسانی دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

(پژوهشی)

(دریافت: ۹۹/۰۸/۰۵ پذیرش: ۹۹/۱۰/۳۰)

<http://dx.doi.org/10.52547/sdge.2.3.183>

چکیده

در بعضی از کشورها همچون ایران، برنامه‌ریزی‌های توسعه روستایی و شهری به شکل کاملاً مجزا و براساس «دیدگاه بخشی» صورت می‌پذیرد که چالش‌ها و مسائل متعددی در فرایند توسعه سکونتگاه‌های روستایی این‌گونه کشورها ایجاد کرده است. بر این شالوده، تحقیق حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی بر روی ۵۴ روستای نمونه از ۱۲۴ روستای ناحیه مورد مطالعه انجام شد. علاوه بر این تعداد ۳۱ پرسشنامه نیز در سطح کارشناسان و مدیران نهادها و سازمان‌های مرتبط با برنامه‌ریزی توسعه روستایی به صورت مستقیم تکمیل شد. همچنین، برای ارائه چهارچوب معنی‌داری از روش‌های توصیفی-تحلیلی، آزمون همبستگی و رگرسیون چند متغیره و تحلیل مسیر در کلیتی منطقی و در قالب فرآیند علمی پژوهش استفاده شد. یافته‌های تحقیق نشان داد برنامه‌ریزی مجزا و متخصص محور به لحاظ توانمندسازی، ظرفیت‌سازی و نوع مشارکت روستاییان در توسعه سکونتگاه‌های روستایی اثرگذار نبوده و تأثیرات بسیار کمی در ارتقای شاخص‌های توسعه سکونتگاه‌های روستایی در ابعاد محیط طبیعی، اجتماعی-فرهنگی، اقتصادی و کالبدی-زیربنایی آن‌ها داشته است. از این رو در تبیین الگوی بهینه برنامه‌ریزی توسعه تغییر رویکرد از عقلایی گرایي به ارتباطی، واگذاری به بخش خصوصی و سازمان‌های مردم نهاد و در این غالب توجه به توانمندسازی و ظرفیت‌سازی ساکنان روستایی، مشارکت، ارتقای سرمایه اجتماعی، یکپارچگی فعالیت‌ها و سازگاری بین آن‌ها و تنظیم روابط عناصر قدرت در راستای توسعه پایدار پیشنهاد می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: برنامه‌ریزی، توسعه پایدار روستایی، توانمندسازی، رویکرد عقلایی گرایي و ارتباطی.

مقدمه

براساس ادبیات و متون توسعه تا اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی، رویکرد عقل‌گرایی فن محور بر روش برنامه‌ریزی غلبه داشت. بر این مبنا، برنامه‌ریزی متخصص محور، با اتکا بر دانش فنی برنامه‌ریزان و ابزارها و روش‌های علمی صورت می‌گرفت. انجام مراحل برنامه‌ریزی توسعه براساس این رویکرد، که در بسیاری از کشورها همچون ایران رایج است، چالش‌های فراوانی را در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه کانون‌های روستایی و شهری این کشورها ایجاد می‌کند. زیرا، شالوده این رویکرد بر انجام کلیه مراحل برنامه‌ریزی با اصالت «برنامه‌ریزان فن‌گرا»^۱ است و به مردم تنها به مثابه مرجع کسب اطلاعات ضروری توجه می‌شود (Douglass, 1998; Healey, 2004). علاوه بر این، به‌رغم این‌که در سطوح منطقه‌ای و ناحیه‌ای و در درون مناطق و نواحی همگن جغرافیایی، کانون‌های روستایی-شهری دارای «تعامل دوسویه»^۲ هستند؛ اما هنوز در بعضی از کشورها، برنامه‌ریزی‌های توسعه روستایی و شهری به شکل کاملاً مجزا و «دیدگاه بخشی» صورت می‌پذیرد؛ و در آن‌ها تمرکز در برنامه‌ریزی، بر نقش و غلبه شهرها و «صنعتی سازی»^۳ در توسعه مدنظر است (Douglass, 1998). با بررسی در متون توسعه، به باور بسیاری از صاحب‌نظران توسعه، به نقش مثبت و هم‌گرایی برنامه‌ریزی روستایی-شهری، برای توسعه و پایداری اجتماعی-اقتصادی سکونتگاه‌های روستایی و کانون‌های شهری در گستره منطقه‌ای و ناحیه‌ای بسیار تأکید و پیشنهاد می‌شود (داگلاس، ۱۹۹۸، به نقل از شفیع‌ی ثابت و اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۳). امروزه اکثر کشورهای پیشرو در برنامه‌ریزی توسعه، سیاست‌ها و راهبردهای تعاملی و برنامه‌ریزی یکپارچه روستایی-شهری را به‌عنوان برنامه‌ریزی توسعه مدنظر قرار می‌دهند. اتخاذ این سیاست‌ها و راهبردها، علاوه بر توجه هم‌زمان به برنامه‌ریزی توسعه روستایی-شهری، به مشارکت ساکنان روستایی و شهری نیز در فرآیند عمل برنامه‌ریزی توجه می‌شود (Martens, 2015). علاوه بر این، در گزارش نظارت جهانی (۲۰۱۳) نیز بر

نقش مهم پیوندهای روستایی-شهری برای کاهش فقر و دستیابی به توسعه تأکید شده است (Akkoyunlu, 2013). درواقع، پیوندهای روستایی-شهری اتصال زنجیروار فضایی (مانند جریان مردم، کالا، پول و اطلاعات) و اتصال زنجیره‌ای بین بخش‌های اقتصادی (کشاورزی، صنعت و خدمات) در هر منطقه یا ناحیه را مورد تأکید قرار می‌دهد (Douglass, 1998; Tacoli, 1998). ضرورت توجه به برنامه‌ریزی یکپارچه و هم‌زمان روستایی-شهری را در مناطق و نواحی جغرافیایی همگن، به‌ویژه در سکونتگاه‌های پیرامون کلان‌شهرها به دلیل استقرار همه کانون‌های روستایی و شهری (کوچک، متوسط و بزرگ) در حوزه رفت‌وآمدی کلان‌شهر و اثرگذاری و اثرپذیری فضایی مثبت و منفی کلان‌شهرها و کانون‌های جمعیتی پیرامونی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد (شفیعی ثابت، ۱۳۸۶). درواقع عدم توازن (بی‌تعادلی) در توسعه شهر و روستا موجب شد، گرایش به سمت از بین بردن شکاف بین این دو کانون در برنامه‌ریزی‌های توسعه در سطوح ناحیه‌ای و منطقه‌ای پیدا شود و سیاست‌هایی اتخاذ گردد که اعتماد به نفس ساکنان روستایی را افزایش دهد و توسعه روستایی-شهری متعادل با اجرای برنامه‌ریزی یکپارچه را ترویج کند (Jiang & Zhang, 2011). از آنجایی‌که الگوی برنامه‌ریزی توسعه، متناسب با ارزش‌ها، هنجارها و ویژگی نظام اجتماعی-اقتصادی و سیاسی هر جامعه‌ای طراحی می‌شود و شکل می‌پذیرد (McDonough et al, 2009). برای جهت‌یابی برنامه‌ریزی توسعه روستایی-شهری به سمت پایداری اجتماعی-اقتصادی و فرآیند توسعه پایدار (Rega, 2014; & Swagemakers, 2015)، توجه به مقوله توانمندسازی، ظرفیت‌سازی، توسعه ظرفیتی و مشارکت ساکنان کانون‌های جمعیتی در فرآیند انجام و عمل برنامه‌ریزی از مهم‌ترین مقوله‌هایی است که در برنامه‌ریزی‌های توسعه مورد توجه ویژه قرار گرفته است (Amundsen & Martinsen, 2015) به‌طوری‌که مشارکت سازمان‌های دولتی و غیردولتی و مشارکت

سایر بازیگران در برنامه‌ریزی‌های توسعه موجب یکپارچگی افقی و عمودی می‌شود؛ اما به دلایل مختلف در برخی از کشورها، اهمیت به‌کارگیری این مؤلفه‌ها در فرآیند عمل برنامه‌ریزی و در سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی-اقتصادی و ملی نادیده گرفته می‌شود؛ و درواقع، بی‌توجهی و غفلت به برنامه‌ریزی متناسب با پیوندهای روستایی-شهری و مشارکت عمومی، آثار منفی اجرای برنامه‌ریزی را بیشتر می‌سازد. از آنجا که وجود این پیوندها موجب بهبود ابعاد و شاخص‌های توسعه پایدار، راه حلی برای خروج از فقر، افزایش نیروی کار در مناطق روستایی و نقش مهمی در فرآیندهای تجاری، درآمدزایی و اشتغال‌زایی می‌کند (Akkoyunlu, 2013). بی‌توجهی به این‌گونه برنامه‌ریزی‌ها و غفلت از مشارکت سازمان‌های مردمی و یکپارچگی عمودی و افقی در برنامه‌ریزی‌ها (Draft Louth County Development Plan, 2015) نیز توسعه را در ابعاد مختلف در سکونتگاه‌های روستایی و شهری تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، غلبه داشتن «رویکرد فنی-ابزاری» و «بخشی‌نگری» در روش و مراحل نظام برنامه‌ریزی توسعه در ایران، اثرات مخرب زیست‌محیطی و اکولوژیکی، اجتماعی-اقتصادی، در سکونتگاه‌های روستایی و حتی شهری پیرامون کلان‌شهرها به‌ویژه کلان‌شهر تهران به همراه دارد. در این راستا، کلان‌شهر تهران به‌مثابه یکی از گونه‌های کلان‌شهری، از نظر سطح توسعه اقتصادی و شهرنشینی و تمرکز امکانات و خدمات در بالاترین سطح در میان شهرهای ایران قرار دارد و از رشد جمعیتی نسبتاً زیاد به‌واسطه جابجایی و مهاجرت سریع جمعیت از اقصی نقاط کشور به این کلان‌شهر برخوردار است. روستاهای پیرامون نیز به‌ویژه در جنوب آن و در ناحیه مورد مطالعه، در حوزه نفوذ مستقیم و در پیوندی ناگسستنی با آن قرار دارند. نادیده گرفتن پیوندها و توجه به رویکرد بخشی‌نگر و فنی-ابزاری در برنامه‌ریزی‌های توسعه، توسعه سکونتگاه‌های روستایی را در پیرامون کلان‌شهر تهران در ابعاد نظام محیط طبیعی، اجتماعی-اقتصادی و کالبدی با

چالش‌های فراوان مواجه ساخته است. تخریب و آلودگی آب، خاک، از بین رفتن اراضی ارزشمند کشاورزی و غیر کشاورزی و به‌طور کلی محیط‌زیست فضاهای غیرشهری، جابجایی سریع و بدون برنامه جمعیت در کانون‌های روستایی پیرامونی و نزدیک کلان‌شهر تهران به دلیل ارزان بودن نسبی زمین و مسکن در آن‌ها، به هم ریختگی ساختار سنی و جنسی جمعیت کانون‌های روستایی پیرامونی، برون‌ریزی بدون برنامه فعالیت‌های شهری در فضاهای روستایی، شکل‌پذیری بدون برنامه و سریع بافت‌های جدید در مقابل بافت سنتی و ایجاد بی‌تعادلی در فضاهای روستایی، شکل‌پذیری و گسترش بدون برنامه کارگاه‌ها و صنایع کارخانه‌ای و کارگاهی در مزارع، باغات و زمین‌های مرتعی پیرامون کلان‌شهر، از بین رفتن بافت سنتی روستایی و جایگزینی بافت مسکونی غیررسمی و حاشیه‌ای، هدر رفتن منابع، عدم توسعه متناسب و متوازن شهر و روستا، نا به سامان شدن وضع موجود که الگوی بهینه توسعه را تحت‌تأثیر قرار داده است. به‌علاوه، باعث بی‌تعادلی فضای ناحیه‌ای و منطقه‌ای به‌ویژه در پیرامون کلان‌شهر تهران در سکونتگاه‌های روستایی در ناحیه مورد مطالعه شده است.

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

تحقق اهداف توسعه روستایی همان‌طور که به اتخاذ رویکردهای مناسب توسعه اقتصادی، اجتماعی و کالبدی متکی است، نیازمند استفاده از رویکردی سازگار و مؤثر در فرآیند برنامه‌ریزی توسعه است. تاکنون دو رویکرد «عقلایی‌گرایی» و «ارتباطی» درباره چارچوب و فرآیند برنامه‌ریزی توسعه مطرح بوده‌اند که [در نظام برنامه‌ریزی ایران] استفاده از رویکرد عقلایی‌گرایی در فرآیند مذکور غلبه داشته است و رویکرد ارتباطی که از اواخر قرن بیستم در ادبیات برنامه‌ریزی جهان مورد توجه قرار گرفته، کاربرد چندانی پیدا نکرده است. تا اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی رویکرد غالب در برنامه‌ریزی، نظریه برنامه‌ریزی مبتنی بر عقلایی‌گرایی با روش فنی-ابزاری بود که به‌طور عمده با اتکا بر دانش فنی برنامه‌ریزان، ابزار و روش‌های

علمی شکل گرفت. (Healey, 1981). به دنبال نابسامانی اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی حاصل از رویکرد عقلایی گرایان فن محور رویکرد ارتباطی وارد ادبیات برنامه‌ریزی توسعه شد و طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ از جانب اندیشمندان، خصوصاً دانشمندان علوم اجتماعی مکتب انتقادی فرانکفورت، همچون یورگن هابرماس مورد انتقاد قرار گرفت (Brunner, 2000). از آنجا که سابقه و تجربه برنامه‌ریزی در کشور با عمر و تجارب نظریه‌پردازی در ادبیات توسعه تقریباً برابر است، می‌توان تأثیر این الگوها، نظریه‌ها، رویکردها و راهبردها را در برنامه‌های توسعه کشور به‌طور عام و برنامه‌های توسعه روستایی به‌طور خاص ردیابی کرد. در ایران نیز به علت غالب بودن این ادبیات، از این روش استفاده می‌شود.

در فرآیند توسعه روستایی^۴ دو مقوله به‌وضوح از یکدیگر قابل تفکیک و هم‌زمان نیازمند توجه هستند:

(۱) دیدگاه، اهداف و رهیافت‌های حاکم بر فرایند توسعه.

(۲) فرایند حاکم بر روند و چگونگی عمل برنامه‌ریزی است.

همچنین برنامه‌ریزی توسعه روستایی فرایند افزایش انتخاب مردم، گسترش دموکراتیک، توانمندسازی و ظرفیت‌سازی مردم به‌منظور تصمیم‌گیری برای شکل‌دهی به فضای زیست، افزایش رفاه و خوشبختی، گسترش فرصت‌ها و ظرفیت‌های بالقوه، تواناسازی زنان، فقیران و کشاورزان مستقل و آزاد برای سازمان‌دهی فضای زیست خویش و تواناسازی برای انجام کار گروهی است. در این چارچوب است که با نظریه‌های جدید توسعه یعنی ظرفیت‌سازی و توانمندسازی و شبکه‌ای به‌عنوان کانون و پارادایم جدید همسو می‌شود. به سخن دیگر ظرفیت‌سازی، توانمندسازی با رویکرد راهبردی مشارکتی به‌عنوان ارکان اصلی برنامه‌ریزی توسعه روستایی مطرح هستند که خوداتکایی مردمی، آزادسازی فرهنگی، دسترسی به حقوق در بعد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، خودکفایی در تأمین مواد غذایی، دسترسی به درآمدها، دارایی‌ها و تسهیلات اعتباری، دسترسی به دانش و فناوری و وجود یک فضای مشارکتی در همه جنبه‌های تلاش انسانی از

پیش‌شرط‌های این نوع برنامه‌ریزی جدید است (بدری و افتخاری، ۱۳۹۰). در کشورهای در حال توسعه، رویه برنامه‌ریزان ناحیه‌ای، منفک انگاری برنامه‌ریزی شهری و روستایی بوده است که شهر از حوزه پیرامونی به‌صورت مجزا در نظر گرفته می‌شود اما در حالت مطلوب و طبق نظریه راهبرد شبکه منطقه‌ای داگلاس توسعه ناحیه‌ای از طریق پیوندهای روستایی- شهری در سطح محلی حاصل می‌گردد. رویکرد شبکه منطقه‌ای مبتنی بر یک نظام تمرکز زدا در برنامه‌ریزی است به صورتی که بر پویایی پیوندهای روستایی- شهری تأکید دارد (Douglass, 1998). پیتر هاگت معتقد است سکونتگاه‌ها به مانند شبکه به هم متصل هستند زیرا جریان‌های فضایی بین روستاها و شهرها یک نظام شبکه‌ای در ناحیه ایجاد می‌کند. به‌رغم وجود چنین شبکه‌ای اما نواحی روستایی و شهری به‌طور عمده به‌عنوان دو سکونتگاه جدا و رقیب تلقی می‌گردند و بدین‌سان نوعی برنامه‌ریزی مجزا و تفکیک‌شده که یکپارچگی عرصه‌های فضایی را نادیده می‌گیرد، رواج می‌گردد، درحالی‌که شبکه مبتنی بر مجموعه‌ای از سکونتگاه‌هاست که با یکدیگر روابط مرکز- پیرامونی دارند (Doglass, 1998). شیوه برنامه‌ریزی مجزا و تمرکز گرایانه باعث شده تا میان کلان‌شهر تهران و نواحی پیرامونی آن پیوند و تعامل دوسویه، متعادل و متوازن برقرار نشده است. اتخاذ رویکردی مناسب در فرآیند برنامه‌ریزی توسعه روستایی در گرو دقت نقاط ضعف و کاستی‌های رویکرد غالب در برنامه‌ریزی و نشان دادن نقاط قوت و مؤلفه‌های رویکرد جایگزین است. بر این شالوده، درجه مطلوبیت، مقبولیت، تناسب و سازگاری برنامه‌ریزی توسعه روستایی، ارتباط نزدیکی با روش حاکم بر چگونگی انجام عمل برنامه‌ریزی دارد. هر چه میزان درک متقابل و همراهی کنشگران اصلی، یعنی مردم محلی، برنامه‌ریزان، سیاست‌گذاران و مدیران اجرایی در مرحله برنامه‌ریزی بیشتر باشد، تصمیمات برای توسعه روستاها از سازگاری، پذیرش و اثربخشی بیشتری برخوردار خواهد شد و این امر بستگی به رویکرد اتخاذ شده در روش و مراحل انجام برنامه‌ریزی دارد. تا دهه‌ی ۱۹۸۰، بر نقش برنامه‌ریزان متخصص

-توجه به ابعاد متنوع اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و اکولوژیکی؛

-دسترسی برابر مردم به فرصت‌ها؛

-مشارکت مردم و توسعه درون‌زا؛

-رضایت از زندگی؛

-توانمندسازی مردم و توجه به اطلاعات و دانش بومی؛

-ارتباط مؤثر بین کنشگران توسعه و مردم محلی؛

-حفظ کیفیت محیط زیست (رضوانی، ۱۳۹۰).

«داگلاس»^۵ سال ۱۹۹۸ در مقاله‌ی «راهبرد شبکه منطقه‌ای برای پیوندهای دوسویه‌ی روستایی- شهری»^۶ نتیجه می‌گیرد که پنج نوع جریان بین شهر و روستا مانند جریان‌های مردم، تولیدات، سرمایه، کالا و اطلاعات مورد نیاز هستند که داده‌های پایه در توسعه‌ی روابط شهر و روستا را فراهم می‌کنند. همچنین برنامه‌ریزی مجزا موجب شکاف بین شهر و روستا می‌شود و پیوندهای روستایی- شهری را برقرار نمی‌کند در نتیجه رشد و توسعه هماهنگ از طریق روابط مکمل و پیوندهای سازمان‌یافته بین شهری- روستایی در سطح مناطق حاصل نمی‌شود. در اغلب برنامه‌ها شهر از روستاهای پیرامونی به‌صورت جدا در نظر گرفته شده است، همچنین فرآیندهای توسعه بیشترین تمرکز را تنها بر گره‌های شهری و بدون توجه به نواحی روستایی دارند و شیوه برنامه‌ریزی در مدل قطب رشد بر نقش گره‌ها یا کانون‌های شهری به‌عنوان بازیگران اصلی توسعه تأکید می‌کند و برنامه بخشی بالا به پایین است که این نوع برنامه‌ریزی اثر منفی در ابعاد توسعه سکونتگاه‌ها بر جای می‌گذارد درحالی‌که شبکه منطقه‌ای تأکید بر نظام برنامه‌ریزی غیرمتمرکز با یکپارچگی و مشارکت چندبخشی (بین بخشی) و فعالیت‌های روستا - شهری در سطح محلی می‌باشد (Douglass, 1998). «آلمندینگر»^۷ در سال ۲۰۰۲ در «آینده‌ی برنامه‌ریزی، جهت‌های جدید برای تئوری برنامه‌ریزی»^۸ تأکید می‌کند که فن گرا بودن بیش از حد یکی از معضلات نظری و عملی برنامه‌ریزی می‌باشد و در ابعاد توسعه اثر منفی می‌گذارد. برنامه‌ریزی با رویکرد ارتباطی یک مسیر و جهت مهم برای برنامه‌ریزی است و پتانسیل‌های قابل‌توجهی برای عمل داراست.

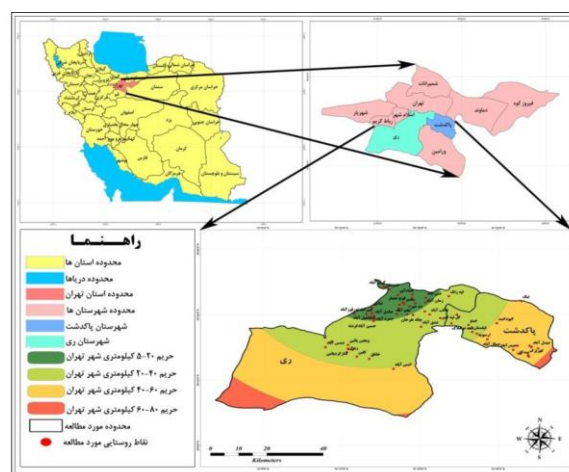
بیش از سایر کنشگران در برنامه‌ریزی تأکید شد. به‌تدریج ضعف‌های این رویکرد آشکار شد و رویکردهای نوین توسعه و توسعه روستایی، جای خود را به رویکرد برنامه‌ریزی ارتباطی داد. واقعیت این است که به‌طور نسبی در ایران نظریه‌های در برنامه‌ریزی بیشتر از نظریه‌های برنامه‌ریزی مورد توجه بوده‌اند و ریشه برخی از عدم توفیق‌ها در انواع مختلف برنامه‌ها را باید در همین امر جستجو کرد (عسگری، ۱۳۷۷). در دهه ۵۰ تا ۶۰ الگوی توسعه خطی و توسعه جنبه‌ی اقتصادی و کمی داشت. در واقع رشد اقتصادی، صنعتی کردن و تقلیدی از تجربه توسعه اقتصادی غرب بود. در ایران نیز رویکرد برنامه‌ریزی‌ها در قبل انقلاب در درجه اول تأکید بر نوسازی اقتصادی داشته و برنامه‌های عمرانی تأکید زیادی بر بخش شهری و در زمینه فعالیت‌های ساختمانی، بخش خدمات و صنایع سنگین متمرکز بود و روستاها و بخش کشاورزی در آخرین مرحله مورد تأکید قرار می‌گرفت. در واقع می‌توان گفت در بیان نظریه اندیشمندان مکتب نوسازی، مراد از نوسازی و توسعه، گذر از جامعه سنتی به جامعه مدرن است و کشورهای جهان سوم می‌توانند با گذر از مسیری که غرب پیموده است، به توسعه برسند. پس از آن نسل جدید نظریه‌پردازان به جنبه‌های غیراقتصادی توسعه در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی نیز توجه کردند و بین مفاهیم نوسازی و توسعه تفاوت قائل شدند. در نظریه‌های توسعه کلاسیک، رفته‌رفته پارادایم‌های نوین در توسعه مطرح و دیگر رشد اقتصادی صرف تنها ملاک توسعه‌یافتگی جوامع محسوب نمی‌شد. در دیدگاه توسعه انسانی، انسان به‌عنوان هدف، ابزار و نیز کارگزار توسعه موردتوجه قرار می‌گیرد و مفهوم کالا محوری توسعه اقتصادی جای خود را به راهبرد انسان‌محور توسعه انسانی می‌دهد. از دهه ۱۹۷۰ با توجه به ناکارآمدی رویکردهای کلاسیک در زمینه توسعه، پارادایم‌های نوینی برای برنامه‌ریزی توسعه روستایی ارائه شد که به آن‌ها رویکردهای جایگزین اطلاق می‌شود. در رویکردهای جایگزین، مفهوم توسعه روستایی نیز تحول‌یافته و موضوعات جدیدی مورد تأکید است:

این‌گونه برنامه‌ریزی نیاز به تمایل از طرف مدافعان دارد که در رابطه با ایده‌ها و مکاتب فکری بحث کنند، انتقاد مکاتب فکری دیگر را بشنوند چرا که این انتقادات در واقع ضعف برنامه‌ریزی ارتباطی را نشان نمی‌دهند بلکه آن را تقویت و به سمت تعالی می‌کشانند (Allmendinger, 2002). «فولی و لایوریا»^۹ در سال ۲۰۰۰ در مقاله‌ی «برنامه، برنامه‌ریزی و انتخاب‌های غم‌انگیز»^{۱۰} نتیجه می‌گیرد تئوری برنامه‌ریزی ارتباطی با تأکید بر فرآیندهای مشارکتی به‌طور گسترده به‌عنوان پارادایم جدید و غالب در برنامه‌ریزی مطرح شده و برنامه‌ریزی که با اصالت متخصص انجام می‌شود در ابعاد مختلف توسعه اثر منفی بر جای می‌گذارد (Foley & Lauria, 2000). «جیانگ و ژانگ»^{۱۱} در سال ۲۰۱۱ در مقاله‌ی «برنامه‌ریزی یکپارچه شهری روستایی: نظریه و تمرین در چین»^{۱۲} نتیجه می‌گیرند ترویج سیاست یکپارچه‌سازی در برنامه‌ریزی تأثیر مثبتی در از بین بردن ساختار دوگانه شهر و روستا دارد و توسعه یکپارچه شهر و روستا نه تنها تقاضای ذاتی بلکه تعهد ملی و توسعه منطقه‌ای می‌باشد. در این مقاله چارچوب برنامه‌ریزی یکپارچه شهری و روستایی در چین بررسی می‌شود (Jiang & Zhang, 2011). «گاردنر»^{۱۳} در سال ۲۰۱۴ در پژوهشی با عنوان «توسعه منطقه‌ای پایدار: چارچوب ارزیابی پایداری توسعه و برنامه‌های توسعه یکپارچه منطقه و شهری»^{۱۴} به این نتیجه می‌رسد که برنامه‌ریزی مجزا و غیر یکپارچه به پایداری توسعه منجر نمی‌شود و در ابعاد مختلف آن اثر منفی بر جای می‌گذارد (Gardener, 2014). سایر پژوهش‌ها در ارتباط با موضوع مورد مطالعه براساس نتایج داده‌ها و موارد مورد تأکید محققان در جدول ۱ آورده شده است. «افتخاری و بهزاد نسب» در مقاله‌ی «برنامه‌ریزی ارتباطی، رویکردی انتقادی به نظریه

برنامه‌ریزی (با تأکید بر برنامه‌ریزی توسعه روستایی)» سال ۱۳۸۳ به این نتیجه رسیدند که رویکرد عقلایی گرای به دلیل «تخصص محوری» و «خصیصه غیر مشارکتی» با ناکامی‌ها و ضعف‌های زیادی روبه‌رو بوده؛ و در شرایط کنونی اتخاذ رویکرد ارتباطی از ضرورت‌های مهم فرآیند برنامه‌ریزی توسعه روستایی کشور محسوب می‌شود (افتخاری و بهزاد نسب، ۱۳۸۳). «زاهدی و غفاری» سال ۱۳۹۱ در مقاله‌ای تحت عنوان «کاستی‌های نظری برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران» ابتدا کاستی‌های نظری برنامه‌ریزی توسعه روستایی با رویکردی تحلیلی مورد بررسی قرار داده‌اند و سپس با استفاده از تکنیک دلفی، نتایج و گزاره‌های به دست آمده از بررسی نظری، با ۶۵ نفر از آگاهان برنامه‌ریزی و توسعه روستایی ایران در میان گذاشته شده و نتایج حاصل حاکی از آن است که در برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران درک و فهم مشترکی از این نوع توسعه شکل نگرفته و این‌گونه برنامه‌ریزی، از جنبه‌های فکری و معرفتی فاقد انسجام لازم است و گویا هنوز این نظریه پشتوانه‌های معرفتی و غنای لازم را برای کمک به توسعه روستایی مناسب و پایدار نیافته است (زاهدی و غفاری، ۱۳۹۱).

محدوده مورد مطالعه

سکونتگاه‌های روستایی محدوده مورد مطالعه در شهرستان‌های پاکدشت و ری در حوزه جنوب و جنوب شرق استان تهران استقرار یافته‌اند. مساحت این ناحیه معادل ۲۸۷۴ کیلومتر مربع است و ۱۱/۹۴ درصد مساحت استان تهران را در بر می‌گیرد (سالنامه آماری استان تهران، ۱۳۹۰). این ناحیه از لحاظ موقعیت ریاضی در طول ۵۱ درجه و ۴۰ دقیقه طول و ۳۵ درجه و ۲۸ دقیقه عرض جغرافیایی قرار دارد (شکل ۱).



شکل ۱: محدوده مورد مطالعه پژوهش - مأخذ: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۲

جدول ۱: نتایج پژوهش‌های صورت گرفته در ارتباط با موضوع تحقیق

عنوان	سال و نویسنده	نتیجه	موارد مورد تأکید محققان
(مشارکت جوامع در پروژه‌های توسعه، تجربه بانک جهانی ^{۱۵})	ساموئل پاول، ۱۹۸۷ ^{۱۶}	تجارب بانک جهانی در پروژه‌های جوامع مشارکتی نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی که با اصالت متخصص انجام می‌شود، غیر مشارکتی است. لذا برای مشارکت جوامع در فرآیند برنامه‌ریزی در پروژه‌های بانک جهانی از مواردی مانند توانمندسازی، ظرفیت‌سازی، اثربخشی، اشتراک‌گذاری هزینه، بهره‌وری که در توسعه مؤثرند بهره برده است.	توانمندسازی ظرفیت‌سازی اثربخشی بهره‌وری
(تحول برنامه‌ریزی جامعه: توانمندسازی از طریق توسعه ارتباطات ^{۱۷})	ماریه کندی، ۱۹۹۶ ^{۱۸}	در فرآیند برنامه‌ریزی رویکرد اتخاذ شده باید به‌گونه‌ای باشد تا ظرفیت افراد را برای به دست گرفتن و کنترل توسعه فراهم کند زیرا که توسعه جامعه با توسعه افراد همراه می‌باشد. الگوی بهینه برنامه‌ریزی باید با افزایش ظرفیت‌سازی برای رفع نیازهای آینده همراه باشد، نیازهای جامعه هدف را بشناسد، به توانمندسازی و مشارکت افراد در فرایند توسعه اقدام و مؤثر باشد، اما در اکثر مناطق سیاست‌های عمومی و عمل برنامه‌ریزی این درک از توسعه را ندارند.	مشارکت توانمندسازی ظرفیت‌سازی
(برنامه‌ریزی برای توانمندسازی: کمپین مردمی برای برنامه‌ریزی غیرمتمرکز در کرالا ^{۱۹})	(تی ام توماس ایساک و کا آن‌هاریلال)، ۱۹۹۷ ^{۲۰}	با توجه به اینکه برنامه‌ریزی غیرمتمرکز مزایای بسیاری دارد اما فرایند برنامه‌ریزی در هند همچنان متمرکز باقی مانده است. دولت کرالا در برنامه‌ریزی‌های توسعه به توانمندی افراد و نهادها در نواحی مختلف پرداخته است و ایجاد کمپین مردمی برای برنامه‌ریزی غیرمتمرکز را بهترین راه دانستند.	برنامه‌های آموزشی ساختار اداری تشکیلات و نهاد سمینار توسعه
(مشارکت و پاسخگویی در حاشیه: حکومت‌داری محلی دموکراتیک در ۶ کشور ^{۲۱})	(هاری بلایر)، ۲۰۰۰ ^{۲۲}	مشارکت و مسئولیت‌پذیری در ۶ کشور (بولیوی، هند، هندوراس، مالی، اکراین و فیلیپین) و اعمال آن‌ها در فرآیند برنامه‌ریزی موجب بهبود حکومت‌داری محلی دموکراتیک می‌شود، هرچند با محدودیت‌هایی روبه‌رو هستند اما هر دو پتانسیل این موضوع را دارند. فرمول حکومت‌داری محلی دموکراتیک برای اعمال در برنامه‌ریزی شامل مشارکت و مسئولیت‌پذیری و در کنار آن‌ها توانمندسازی، سود برای همه، کاهش فقر، پاسخگویی به افکار عمومی می‌باشد.	مشارکت مسئولیت‌پذیری توانمندسازی کاهش فقر پاسخگویی
(غیرمتمرکز، کاهش فقر، توانمندسازی و مشارکت ^{۲۳})	سازمان ملل متحد، ۲۰۰۵ ^{۲۴}	اولویت‌های دولت در برنامه‌ریزی و اجرای فعالیت‌های توسعه نگرانی‌های منطقه‌ای، سیاسی و نژادی است و نیازهای جوامع محلی ارزیابی نمی‌شود لذا در برنامه‌ریزی‌های توسعه در درجه اول چالش‌های پیش روی این جوامع باید مطرح باشد. اعمال توانمندسازی، ظرفیت‌سازی، شفاف‌سازی، پاسخ به نیازهای جوامع محلی در برنامه‌ریزی‌های توسعه باعث می‌شود دولت‌های محلی را به شراکت در یک گفتگوی سازنده با جامعه مدنی ترغیب کند و بهترین راه برای سنجش نیازهای جوامع محلی می‌باشد. برنامه‌ریزی‌هایی که به‌صورت متمرکز و با اصالت متخصص صورت می‌گیرد اقدام به پیاده‌سازی، نظارت و ارزیابی این موارد در برنامه‌ریزی‌های توسعه نمی‌کنند. شواهدی از کشورهای فیلیپین، نپال، اندونزی، هند و فیجی نشان می‌دهد که کم‌کم از	کاهش فقر عدم تمرکز توانمندسازی مشارکت

ادامه جدول ۱

توانمندسازی مشارکت	این نوع برنامه‌ریزی‌ها فاصله گرفته‌اند و اشکال غیرمتمرکز را برای حل تعارضات و مشارکت و توانمندسازی جامعه مدنی را به‌عنوان اولویت‌های ملی در نظر قرار داده‌اند.	رور آمدام، ۲۰۰۶ ^{۲۶}	(برنامه‌ریزی توانمندسازی یک مدل فعالیت ارتباطی ^{۲۵})
یادگیری آموزش و آگاهی بخشی توانمندسازی	با توجه به هر دولت، شکل متفاوتی از برنامه‌ریزی نیاز می‌باشد. در ساختار اکثر دولت‌ها برنامه‌ریزی فنی- ابزاری حکم فرماست. برنامه‌ریزی ارتباطی به‌عنوان یک پیش‌نیاز در ساختار موجود مطرح می‌باشد که براساس مشارکت بین بخش خصوصی، دولتی و داوطلبانه و در سطوح محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی می‌باشد. لذا از رویکرد فنی- ابزاری به سمت رویکرد ارتباطی در برنامه‌ریزی عامل مهمی در تقویت مشارکت، توانمندسازی و سایر انگاره‌های نوین در فرایند توسعه می‌باشد.	رور آمدام، ۲۰۰۷ ^{۲۸}	(ارزیابی توانمندسازی در برنامه‌ریزی منطقه‌ای و سلامت عمومی) ^{۲۷}
مشارکت فناوری اطلاعات و ارتباطات ظرفیت‌سازی	اگر رویکردهای برنامه‌ریزی به‌گونه‌ای طراحی‌شده باشد که متغیرهای مختلف در فرایند توسعه را تحریک کند، از این رو یکی از رویکردهای مناسب در برنامه‌ریزی، توانمندسازی افراد، سازمان‌ها و مناطق در نظر گرفته می‌شود، زیرا که برنامه‌ریزی در نحوه توانمند کردن و ظرفیت‌مند کردن افراد و همچنین در توسعه مؤثر است.	(کریستوفر توایج و دیوید آدامز، ۲۰۱۱ ^{۳۰})	(بالا بردن سطح مشارکت عمومی در برنامه‌ریزی ^{۲۹})
مشارکت توانمندسازی شفاف‌سازی پاسخگویی تعامل	در بیش از ۳۰ سال بر نقش مشارکت عمومی به‌عنوان یک مؤلفه کلیدی در عرضه برنامه‌ریزی در دستیابی به توسعه تأکید شده است. محدودیت‌هایی در روش‌های سنتی مشارکت در ادبیات برنامه‌ریزی دیده‌شده که روش‌های نوآورانه‌ای از تعامل مانند استفاده از وب (فناوری اطلاعات و ارتباطات) وجود دارد که موانع سیستماتیک مشارکت را در فراتر از مرزها می‌شکند. دسترسی به اینترنت با سرعت بالا و انتشار ابزارهای شبکه‌های اجتماعی تضمین کرده‌اند که اشکال جدید فرآیندهای مشارکت عمومی پتانسیل این را دارند که در سیستم برنامه‌ریزی بر روی آن تأکید و با ظرفیت‌سازی در طول زمان محقق می‌شود و از نظر مشارکت در توسعه مؤثر است.	(ریچارد اس اوندریک، ۲۰۱۴ ^{۳۲})	(رویکرد مشارکتی برای برنامه‌ریزی توسعه ملی ^{۳۱})

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۵)

مواد و روش تحقیق

تحقیق حاضر به لحاظ روش توصیفی- تحلیلی و از بعد گستره موردی می‌باشد. در ارتباط با شیوه گردآوری اطلاعات نیز از دو روش اسنادی و میدانی استفاده شد. برای دستیابی به اهداف و آزمون فرضیه‌های تحقیق در مرحله نخست از تکنیک «دلفی» و «مصاحبه گروهی^{۳۳}» در سطح مدیران و کارشناسان خبره سازمان‌ها و نهادهای مرتبط از جمله وزارت جهاد کشاورزی، سازمان جهاد کشاورزی استان تهران، بنیاد مسکن کل کشور و استان تهران استفاده شد. برای این منظور تعداد ۳۰+۱ پرسشنامه در ابعاد گوناگون موضوع پژوهش و با استفاده از سؤال‌های کیفی و باز نظرات افراد خبره و همچنین پرسشنامه کمی واکاوی شد. در واقع، بعد از واری و واکاوی دقیق نظرات مسئولین محلی و متخصصان سازمان‌های مربوط، بر اساس نظر آن‌ها گویه‌ها و سنجه‌های پرسشنامه‌ی کمی برای سطح

تحلیل روستا تنظیم و تدوین شده است. جامعه‌ی آماری پژوهش حاضر مجموع ۱۲۴ روستا در دو شهرستان پیرامون کلان‌شهر تهران، یعنی سکونتگاه‌های روستایی شهرستان‌های پاکدشت و ری می‌باشد. برای تعیین حجم نمونه تصادفی برای تکمیل پرسشنامه مسئولین و مطلعین محلی در سطح روستا، در مرحله اول، از طریق فرمول کوکران و فرمول تعدیل آن برای جامعه آماری کوچک، با سطح اطمینان ۹۵٪ و دقت احتمالی ۰/۰۵ و پیش برآورد واریانس $S^2=۰/۲۵$ حجم نمونه برابر (۵۴) می‌باشد. سپس در مرحله دوم، روستاهای هر شهرستان بر اساس سه گروه کم‌جمعیت (۵۰-۱۰۰) خانوار، متوسط جمعیت (۵۰۰-۱۰۰ خانوار) و پرجمعیت (بالای ۵۰۰ خانوار)، با روش نسبت به‌اندازه PPS ^{۳۴} تعداد نمونه به نسبت روستاهای هر شهرستان به‌صورت تصادفی انتخاب شد. در واقع انتخاب سکونتگاه‌های نمونه با در نظر گرفتن درصد توزیع آن‌ها،

است. روایی صوری پرسشنامه تحقیق توسط خبرگان و متخصصان صاحب نظر در ارتباط با موضوع پژوهش و با اجرای نظرخواهی از آن‌ها انجام شده است. پایایی پرسشنامه نیز از طریق آلفای کرونباخ برابر ۰/۹۰۰ می‌باشد که گویایی پایایی بالای پرسشنامه پژوهش می‌باشد.

با استفاده از نمونه‌گیری ترکیبی تصادفی شامل نمونه‌گیری نسبی یا طبقه‌ای در مرحله اول و سپس تصادفی صورت گرفته است. در تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش‌های مختلف بهره گرفته شده است. بعد از جمع‌آوری داده‌ها در دو سطح (مستولین محلی و کارشناسان)، آمارهای توصیفی و استنباطی بیان شده

جدول ۲: پایایی پرسشنامه پژوهش

میانگین کل داده‌ها	واریانس	انحراف استاندارد	ضریب آلفای کرونباخ
۲۸۱/۸۱	۱۸۰۹/۲۹۸	۴۲/۵۳۶	۰/۹۰۰

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۵)

یافته‌های تحقیق

در ابتدا، جهت تحلیل وضعیت عوامل و شاخص‌های توانمندسازی و ظرفیت‌سازی و مشارکت متأثر از رویکرد حاکم در برنامه‌ریزی توسعه در سکونتگاه‌های روستایی مورد مطالعه از آزمون t تک نمونه‌ای، مطابق جدول ۳ استفاده شده است. بر طبق نتایج به دست آمده (سطح معنی‌داری، کران‌های بالا و پایین) همه شاخص‌های (آموزش و آگاهی بخشی، دانش و مهارت و توسعه منابع انسانی، شفاف‌سازی، شایستگی،

معنی‌داری، خود تعینی، اعتماد و اطمینان، همدلی و پاسخگویی، تأثیر و اثربخشی نهادگرایی و شکل‌سازی، مشارکت، یکپارچگی فعالیت‌ها و سازگاری بین آن‌ها و تنظیم روابط میان عناصر قدرت) معنی‌دار نشده‌اند. کران بالا و پایین همه متغیرها منفی می‌باشند که نشان‌دهنده این است که میانگین از مقدار مورد آزمون کوچک‌تر است و به لحاظ عوامل ارتقا دهنده توانمندسازی و ظرفیت‌سازی و مشارکت متأثر از رویکرد حاکم بر برنامه‌ریزی از حد متوسط پایین‌تر هستند.

جدول ۳: بررسی شاخص‌های ارتقادهنده توانمندسازی و ظرفیت‌سازی در ناحیه مورد مطالعه با استفاده از آزمون t تک نمونه

شاخص	میزان t محاسبه شده	درجه آزادی (df)	سطح معناداری (sig)	اختلاف میانگین‌ها	سطح اطمینان ۹۵ درصد
آموزش و آگاهی بخشی دانش و مهارت و توسعه منابع انسانی	-۱۰۰/۶۹۱	۵۳	۰/۰۷	-۷/۷۲۲	کران بالا کران پایین
	-۴۹/۱۲۵	۵۳	۰/۱۲۰	-۴/۴۰۷	-۷/۸۸ -۴/۵۹
شفاف‌سازی شایستگی	-۵۴/۲۵۷	۵۳	۰/۰۹	-۳/۸۱۵	کران بالا کران پایین
	-۵۹/۲۴۲	۵۳	۰/۷۰	-۴/۷۹۶	-۳/۹۶ -۴/۹۶
معنی‌داری خود تعینی	-۲۰/۳۳۹	۵۳	۰/۱۲۷	-۱/۶۸۵	کران بالا کران پایین
	-۱۶/۰۵۱	۵۳	۰/۰۵۰	-۱/۶۱۱	-۱/۸۵ -۱/۸۱
اعتماد و اطمینان همدلی و پاسخگویی	-۷۲/۴۸۵	۵۳	۰/۱۲۷	-۵/۵۹۳	کران بالا کران پایین
	-۲۸/۷۳۰	۵۳	۰/۲۰۴	-۲/۶۴۸	-۵/۷۵ -۲/۸۳
تأثیر و اثربخشی نهادگرایی و شکل‌سازی	-۷/۴۹۱	۵۳	۰/۰۸	-۰/۷۰۴	کران بالا کران پایین
	-۳۱/۹۹۷	۵۳	۰/۰۵۵	-۲/۸۱۵	-۰/۸۹ -۲/۹۹
مشارکت یکپارچگی فعالیت‌ها و سازگاری بین آن‌ها	-۱۳۱/۸۸۱	۵۳	۰/۱۲۴	-۱۰/۶۳۰	کران بالا کران پایین
	-۲۲۸/۲۶۹	۵۳	۰/۷۱	-۱۳/۷۴۱	-۱۰/۷۹ -۱۳/۸۶
تنظیم روابط میان عناصر قدرت	۷/۶۸۳	۵۳	۰/۱۳۰	-۲/۵۰	کران بالا کران پایین
					-۲/۷۱ -۲/۴۷

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۵)

رابطه بین مولفه‌های اثرگذار و اثرپذیر

همان‌طور که در جدول ۴ نشان داده است، جهت بررسی رابطه بین شاخص‌های توانمندسازی و ظرفیت‌سازی و توسعه، از ۱۳ مؤلفه اثرگذار (آموزش و آگاهی بخشی، دانش و مهارت و توسعه منابع انسانی، شفاف‌سازی، شایستگی، معنی‌داری، خود تعیینی، اعتماد و اطمینان، همدلی و پاسخگویی، نهادگرایی و شکل‌سازی، مشارکت، یکپارچگی فعالیت‌ها و سازگاری بین آن‌ها، تنظیم روابط میان عناصر قدرت) و مؤلفه اثرپذیر (محیطی - اکولوژیک، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و کالبدی و زیرساختی) به‌عنوان شاخص‌های میزان توسعه یافتگی استفاده شد. بدین ترتیب که با استفاده از سنجه پیوند پیرسون، رابطه هر کدام از مؤلفه‌ها با مؤلفه‌های توسعه پایدار، مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفته است. مطابق جدول ۴ نتیجه به دست آمده از سنجه پیوند پیرسون، حکایت از وجود رابطه معنادار (پایین‌تر از آلفا ۰/۰۵) بین مؤلفه‌های آموزش و آگاهی بخشی از ترکیب ۱۰ گویه، دانش و مهارت و توسعه منابع انسانی از ترکیب ۷ گویه، شفاف‌سازی از ترکیب ۶ گویه، اعتماد و اطمینان از

ترکیب ۷ گویه، مشارکت از ترکیب ۱۲ گویه و یکپارچگی فعالیت‌ها و سازگاری بین آن‌ها با ترکیب ۱۵ گویه، در برنامه‌ریزی با مؤلفه توسعه دارند. در واقع، سنجش رابطه بین شاخص‌های آموزش و آگاهی بخشی، دانش و مهارت و توسعه منابع انسانی، شفاف‌سازی و یکپارچگی فعالیت‌ها و سازگاری بین آن‌ها در برنامه‌ریزی با توسعه پایدار روستاهای ناحیه مورد مطالعه وجود دارد. بدین ترتیب، با ارتقا سطح شاخص‌های نام برده شده در فرآیند برنامه‌ریزی در روستاهای مورد مطالعه سطح توسعه‌یافتگی و پایداری سکونتگاه‌های روستایی نیز افزایش خواهد یافت. بین مؤلفه شایستگی با توسعه به دلیل بالاتر بودن میزان sig از آلفا ۰/۰۵، رابطه معناداری وجود ندارد. در واقع مصمم کردن افراد در انجام کارهای کشاورزی و غیر کشاورزی، خطرپذیری در انجام فعالیت‌های غیر کشاورزی، خلاقیت افراد در ارتباط با فعالیت‌های کشاورزی و غیر کشاورزی، بالا بردن اعتماد به نفس روستاییان، ایجاد مؤسسات هدفمند برای تقویت شایستگی‌ها و توانایی‌ها متأثر از رویکرد حاکم بر فرآیند برنامه‌ریزی موجب توسعه روستایی نشده است (جدول ۴).

جدول ۴: رابطه بین شاخص‌های مؤلفه توانمندسازی و ظرفیت‌سازی با توسعه روستایی در ناحیه مورد مطالعه

ردیف	شاخص‌های توانمندسازی و ظرفیت‌سازی و مشارکت	مؤلفه اثرپذیر	Pearson Test		وجود رابطه	Pearson Test		وجود رابطه
			سطح معنی‌داری	ضریب همبستگی		سطح معنی‌داری	ضریب همبستگی	
۱	آموزش و آگاهی بخشی		۰/۰۴۴	۰/۲۷۶	دارد	۰/۰۵۰	۰/۲۵۵	دارد
۲	دانش و مهارت و توسعه منابع انسانی		۰/۰۴۵	۰/۲۷۴	دارد	۰/۰۰۶	۰/۲۴۵	دارد
۳	شفاف‌سازی		۰/۰۳۸	۰/۲۸۳	دارد	۰/۰۴۲	۰/۲۶۵	دارد
۴	شایستگی		۰/۶۷۷	۰/۰۵۸	ندارد	۰/۶۷۹	۰/۰۵۳	ندارد
۵	همدلی و پاسخگویی		۰/۱۸۱	۰/۱۸۵	ندارد	۰/۱۷۱	۰/۱۷۵	ندارد
۶	معنی‌داری	توسعه	۰/۴۹۹	۰/۰۹۴	ندارد	۰/۵۰۶	۰/۰۸۶	ندارد
۷	خود تعیینی	سکونتگاه‌های روستایی	۰/۲۱۷	۰/۱۷۱	ندارد	۰/۳۱۳	۰/۱۵۷	ندارد
۸	اعتماد و اطمینان		۰/۰۱۶	۰/۱۹۰	دارد	۰/۰۱۵	۰/۱۸۶	دارد
۹	تأثیر و اثربخشی		۰/۰۸۰	۰/۲۴۱	ندارد	۰/۰۸۴	۰/۲۲۰	ندارد
۱۰	نهادگرایی و شکل‌سازی		۰/۲۳۱	۰/۱۶۶	ندارد	۰/۲۲۸	۰/۱۵۴	ندارد
۱۱	مشارکت		۰/۰۱۴	۰/۱۹۹	دارد	۰/۰۱۷	۰/۱۹۱	دارد
۱۲	یکپارچگی فعالیت‌ها و سازگاری بین آن‌ها		۰/۰۰۷	۰/۳۶۴	دارد	۰/۰۰۸	۰/۳۵۳	دارد
۱۳	تنظیم روابط میان عناصر قدرت		۰/۱۷۵	۰/۱۸۷	ندارد	۰/۱۷۲	۰/۱۷۳	ندارد

(مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۵)

بین مؤلفه همدلی و پاسخگویی با توسعه به دلیل بالاتر بودن میزان sig از آلفا ۰/۰۵، رابطه معناداری وجود ندارد. در واقع همدلی و دلسوزی مسئولین و مدیران با مردم، درک شرایط و مشکلات گروه‌های روستایی آسیب‌پذیر توسط نهادهای مسئول، دلسوزی و همدلی ساکنین با یکدیگر در امور و مسائل مختلف اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و عمرانی، پاسخگو بودن مدیران و برنامه‌ریزان در برابر عملکرد خود، توجه و نظارت ساکنین در اجرای برنامه‌ها و پروژه‌های توسعه روستایی متأثر از رویکرد حاکم بر فرآیند برنامه‌ریزی موجب توسعه روستایی نشده است. بین مؤلفه معنی‌داری با توسعه به دلیل بالاتر بودن میزان sig از آلفا ۰/۰۵، رابطه معناداری وجود ندارد. در واقع ایجاد احساس تعلق و مسئولیت‌پذیری در روستاییان در زمینه فعالیت‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی، ایجاد احساس تعلق و مسئولیت‌پذیری در روستاییان در زمینه فعالیت‌های مختلف عمرانی و زیربنایی، ایجاد احساس تعلق و مسئولیت‌پذیری مسئولین محلی در زمینه حل مسائل متعدد روستا، انگیزه لازم را در روستاییان برای فراگیری مراحل برنامه‌ریزی و اجرای پروژه‌ها متأثر از رویکرد حاکم بر فرآیند برنامه‌ریزی موجب توسعه روستایی نشده است. در بین مؤلفه خود تعین با توسعه به دلیل بالاتر بودن میزان sig از آلفا ۰/۰۵، رابطه معناداری وجود ندارد. در واقع اختیار لازم برای انجام امور مربوط به بهبود فعالیت کشاورزی، اختیار لازم برای انجام امور مربوط به بهبود فعالیت غیر کشاورزی به افراد، پیشگام شدن روستاییان در انجام کارهای (داوطلبانه) در امور اجتماعی و اقتصادی، پیشگام شدن روستاییان در انجام کارهای (داوطلبانه) برای حل مسائل زیربنایی متأثر از رویکرد حاکم بر فرآیند برنامه‌ریزی موجب توسعه روستایی نشده است. بین مؤلفه تأثیر و اثربخشی با توسعه به دلیل بالاتر بودن میزان sig از آلفا ۰/۰۵، رابطه معناداری وجود ندارد. در واقع ایجاد ابتکار عمل در فعالیت‌های کشاورزی، ایجاد ابتکار عمل در فعالیت‌های کشاورزی، انجام درست کارها در ارتباط با فعالیت‌های کشاورزی و غیر کشاورزی متأثر از رویکرد حاکم بر فرآیند برنامه‌ریزی موجب توسعه روستایی نشده است.

بین مؤلفه نهادگرایی و شکل‌سازی با توسعه به دلیل بالاتر بودن میزان sig از آلفا ۰/۰۵، رابطه معناداری وجود ندارد. در واقع تشکیل و تقویت نهادهای غیردولتی، تشکلهای مردمی- محلی برای مشارکت بیشتر در توسعه محلی، ایجاد بنگاه‌های خدماتی و اقتصادی، ایجاد و تقویت تشکلهای محلی، ایجاد و تقویت نهادهای مالی- اعتباری خرد و غیردولتی، ایجاد و تقویت نهادها و گروه‌های کار محلی برای حفاظت از منابع طبیعی متأثر از رویکرد حاکم بر فرآیند برنامه‌ریزی موجب توسعه روستایی نشده است. بین مؤلفه تنظیم روابط میان عناصر قدرت با توسعه به دلیل بالاتر بودن میزان sig از آلفا ۰/۰۵، رابطه معناداری وجود ندارد. در واقع تعامل میان مردم، مدیر و برنامه‌ریزان برای اجرای طرح‌ها و پروژه‌ها، روابط میان مردم، مدیر و برنامه‌ریزان متأثر از رویکرد حاکم بر فرآیند برنامه‌ریزی موجب توسعه روستایی نشده است. در نتیجه بر اساس جدول ۴ ارتباط بین شاخص‌های توانمندسازی و ظرفیت‌سازی و نوع مشارکت متأثر از رویکرد حاکم بر فرآیند برنامه‌ریزی با مؤلفه اثرپذیر پژوهش (توسعه سکونتگاه‌های روستایی) بر اساس آزمون پیرسون نشان‌دهنده این است که به شاخص‌های شایستگی، همدلی و پاسخگویی، معنی‌داری، اعتماد و اطمینان، خود تعین، نهادگرایی و شکل‌سازی، مشارکت و تنظیم روابط میان عناصر قدرت متأثر از رویکرد حاکم بر فرآیند برنامه‌ریزی در ارتباط با سطح توسعه‌یافتگی سکونتگاه‌های روستایی کم توجهی شده و در سطح توسعه‌یافتگی سکونتگاه‌های روستایی مورد مطالعه تأثیری به همراه نداشته است. بررسی ارتباط بین دو متغیر نوع روش و مراحل انجام برنامه‌ریزی مجزا و متخصص محور با سطح توسعه‌نیافتگی سکونتگاه‌های روستایی در ۴ مؤلفه (محیطی- اکولوژیک، اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی و کالبدی- زیرساختی) با استفاده از آزمون‌های اسپیرمن و کندال تاووبی نشان می‌دهد که بین این مؤلفه با هر یک از ابعاد محیطی- اکولوژیک، اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی رابطه معنی‌داری در سطح ۱ درصد وجود دارد. در واقع می‌توان گفت برنامه‌ریزی مجزا و متخصص محور در توسعه‌نیافتگی سکونتگاه‌ها

ابعاد توسعه کمتر از ۲/۵ می‌باشد وضعیت سکونتگاه‌های روستایی به گونه‌ای است که ارتقا پیدا نکرده و برنامه‌ریزی موجب ارتقای شاخص‌های توسعه‌یافتگی آن‌ها نشده است، از این رو در این مبحث توسعه‌یافتگی سکونتگاه‌های روستایی بررسی شده است (جدول ۵).

مؤثر بوده و اثرات منفی در توسعه محیطی-اکولوژیک، اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی به همراه داشته است، اما رابطه معنی‌داری بین نوع روش و مراحل انجام برنامه‌ریزی مجزا و فنی ابزاری با سطح توسعه نیافتگی کالبدی- زیرساختی وجود ندارد. غالب میانگین‌های

جدول ۵: ارتباط بین نوع روش و مراحل انجام برنامه‌ریزی مجزا و فنی ابزاری با سطح توسعه‌نیافتگی روستاها

مؤلفه	مؤلفه اثرپذیر	آزمون اسپیرمن	کندال تائوبی	وجود
		ضریب همبستگی	ضریب همبستگی	رابطه
	سطح توسعه‌نیافتگی محیطی- اکولوژیک	۰/۲۹۵	۰/۲۷۹	دارد
	سطح توسعه‌نیافتگی اجتماعی	۰/۳۵۱	۰/۳۳۱	دارد
نوع روش و مراحل انجام برنامه‌ریزی مجزا و فنی - ابزاری	سطح توسعه‌نیافتگی اقتصادی	۰/۳۰۴	۰/۲۸۷	دارد
	سطح توسعه‌نیافتگی کالبدی-زیرساختی	۰/۱۲۰	۰/۱۱۷	ندارد
	سطح توسعه‌نیافتگی	۰/۳۴۰	۰/۳۲۰	دارد

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۵)

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد رویکرد برنامه‌ریزی با رویکرد فعلی (مجزا و متخصص محور) نتوانسته ابعاد مختلف توسعه را ارتقا دهد. همچنین، تجربه نظام برنامه‌ریزی کشور ما نشان می‌دهد فرایند برنامه‌های توسعه روستایی کشور طی شصت سال سابقه برنامه‌ریزی اغلب توسط دولتی‌ها، از طریق راهبرد بالا به پایین و با تأثیرپذیری از نظریه نوسازی صورت گرفته است. به طوری که روستاییان کمتر نقش واقعی در امر توسعه پایدار و مشارکت در امر برنامه‌ریزی را ایفا نموده‌اند. نتایج سال‌ها تجربه نظام برنامه‌ریزی تمرکزگرا بدون توجه به توانمندسازی، دانش بومی و مشارکت مردم روستا بیانگر هدر رفتن امکانات و شکست فرایند برنامه‌ریزی توسعه روستایی است؛ بنابراین، با توجه به مشکلات ناشی از تجارب برنامه‌های موجود در عرصه روستایی، بهبود در روش برنامه‌ریزی و توجه به شیوه‌های نوین در جهت شناخت عمیق‌تر نسبت به مسائل روستا و روستایی به‌منظور جهت‌دهی صحیح و سرعت بخشی به فرایند توسعه پایدار روستایی از اهمیت زیادی برخوردار است. بر این

شالوده، توجه به رویکرد ارتباطی و اجتماع محور برای توانمندسازی روستاییان در فراگرد توسعه مطابق الگوی توسعه روستایی (شکل ۲) ضروری به نظر می‌رسد. با توجه به نتایج به دست آمده از تحقیق حاضر، به منظور بهبود الگوی برنامه‌ریزی در روستاهای مورد مطالعه و اثرگذاری آن در توسعه توجه به پیشنهاد‌های زیر توصیه می‌گردد:

-برنامه‌ریزی که با اصالت متخصصین برای سکونتگاه‌های روستایی مورد مطالعه پیاده سازی می‌شود غیر مشارکتی است و درگیر کردن افراد را در فرآیند برنامه‌ریزی توسعه به همراه نخواهد داشت از این رو پیشنهاد می‌گردد تغییر رویکرد در برنامه‌ریزی از متخصص محور به ارتباطی صورت گیرد.
-توانمندی افراد و نهادها در فرآیند برنامه‌ریزی توسعه و ایجاد کمپین مردمی و توجه به برنامه‌ریزی غیرمتمرکز می‌تواند مزایای بسیاری برای سکونتگاه‌های روستایی ناحیه مورد مطالعه به همراه داشته باشد.
-در اکثر موارد برنامه‌ریزی توسعه سکونتگاه‌های روستایی توسط برنامه‌ریزان شهری صورت می‌گیرد و برنامه‌ها بر پایه بخشی‌نگری و عدم یکپارچگی در شهر

مکمل و پیوندهای سازمان یافته بین شهر و روستا در سطح مناطق حاصل شود.

-نظام برنامه ریزی در شناخت یکپارچگی و عوامل ساختی - کارکردی تحولات فضای روستایی فاقد توانایی لازم است و در نتیجه برنامه های تدوین شده با تحولات ساختار فضایی سکونتگاه های روستایی در تعارض قرار می گیرد.

-با توجه به پایین بودن شاخص معنی داری در رویکرد حاکم بر برنامه ریزی، ایجاد احساس تعلق و مسئولیت پذیری در روستاییان در زمینه فعالیت های مختلف اجتماعی و اقتصادی، عمرانی و زیربنایی در دستور کار قرار گیرد.

-در فرآیند برنامه ریزی به ایجاد محیط کار کشاورزی و غیر کشاورزی برای روستاییان در ناحیه مورد مطالعه اقدام شود، همچنین از دانش بومی و تجارب روستاییان در اجرای برنامه ها و پروژه ها برای ارتقای تولیدات کشاورزی و غیر کشاورزی استفاده شود.

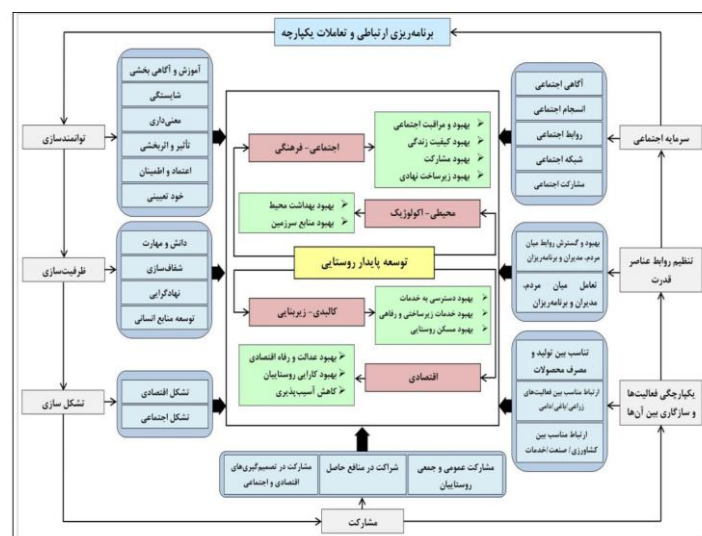
-زمینه تعامل و مشارکت کارشناسان با روستاییان در ارتباط با فعالیت های کشاورزی و غیر کشاورزی در فرآیند برنامه مورد توجه قرار گیرد و مردم نیز در منافع حاصل از برنامه ها و طرح های توسعه شراکت داشته باشند (شکل ۲).

و روستا به چشم می خورد که این مسئله کم توجهی به توانمندسازی، مشارکت و ظرفیت مندی را به همراه داشته است، از این پیشنهاد می گردد که مجزا نگری به برنامه ریزی روستایی و شهری کنار گذاشته شود.

-با توجه به پایین بودن سطح رضایت ساکنان روستایی در شاخص های توانمندسازی و ظرفیت سازی متأثر از رویکرد حاکم بر برنامه ریزی حرکت از رویکرد برنامه ریزی با اصالت متخصص به سمت برنامه ریزی ارتباطی عامل مهمی در تقویت مشارکت، توانمندسازی و سایر انگاره های نوین در فرآیند توسعه است.

-برای دستیابی به توسعه پایدار روستایی به کارگیری توان جمعی و اعمال روش های مشارکتی توسط دولت و برنامه ریزان بهتر است مورد توجه قرار گیرد. از این رو تشکیل و تقویت نهادهای غیردولتی، تشکل های مردمی - محلی برای مشارکت بیشتر در توسعه محلی پیشنهاد می گردد.

-نگرش مجزا به برنامه ریزی شهری و روستایی و یکپارچه نبودن فعالیت ها و سازگاری بین آنها در ناحیه مورد مطالعه به گونه ای بوده که موجب شده پیوندهای روستایی - شهری برقرار نشده از این رو پیشنهاد می شود برنامه ریزی توسعه به گونه ای اقدام کند تا پیوندهای سازمان یافته بین کلان شهر تهران و نواحی پیرامونی موجب رشد و توسعه هماهنگ از طریق روابط



شکل ۲: الگوی بهینه توسعه روستایی

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۵)

پی نوشت

- 1-Technicalist
- 2-Reciprocal Interaction
- 3-Industrialization
- 4-Rural Development Process
- 5-Douglass
- 6-A Regional Network Strategy for Reciprocal Rural-Urban Linkages
- 7-Allmendinger
- 8-planning Futures New Directions for Planning Theory
- 9-Foley & Lauria
- 10-Plans, Planning and Tragic Choices
- 11-Jiang & Zhang
- 12-Urban-Rural Integration Planning: Theory and Practice in China
- 13-Gardener
- 14-Sustainable Regional Development: Developing a Sustainability Assessment Framework for District and Metropolitan Integrated Development Plans.
- 15 -Community Participation inDevelopment Projects the World Bank Experienc
- 16-Samuel Paul, 1987
- 17-Transformative Community Planning: Empowerment Through Community Development
- 18-Marie Kennedy, 1996
- 19-Planning for Empowerment People's Campaign for Decentralised Planning in Kerala
- 20-T M Thomas Isaac & K N Harilal, 1997
- 21-Participation and Accountability at the Periphery: Democratic Local Governance in Six Countries
- 22-Harry Blair, 2000
- 23-Decentralization: Poverty Reduction, Empowerment and Participation
- 24-United Nations, 2005
- 25-Empowerment planning A communicative action model
- 26 Roar Amdam, 2006
- 27-Empowerment evaluation in regional planning and public health
- 28-Roar Amdam, 2007
- 29-Increasing levels of public participation in planning
- 30-Christopher Twitche and David Adams, 2011
- 31- Participatory Approaches to National Development Planning
- 32-Richard S. Ondrik, Asian Development Bank, 2014
- 33-Focus Group
- 34-Probability Proportional to size

منابع

- عسگری، ع.، ۱۳۷۷. درس‌هایی از تئوری برنامه‌ریزی ارتباطی برای برنامه‌ریزی توسعه در ایران، مجموعه مقالات اولین همایش تدوین برنامه سوم کشور، سازمان برنامه و بودجه، ص ۳۸-۴۷.
- رضوانی، م.ر.، ۱۳۹۰. برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران، نشر قومس، تهران.
- زاهدی، م.ج.، غفاری، غ.ر. و ابراهیمی لویه، ع.، ۱۳۹۱. کاستی‌های نظری برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران، پژوهش‌های روستایی: ۳، (۱۲)، ص ۷-۳۰. https://journals.ut.ac.ir/article_30230.html
- افتخاری، ر. و بهزاد نسب، ج.ع.، ۱۳۸۳. برنامه‌ریزی ارتباطی، رویکردی انتقادی به نظریه برنامه‌ریزی (با تأکید بر برنامه‌ریزی توسعه روستایی)، فصلنامه‌ی مدرس علوم انسانی: ۸ (۱)، ص ۱-۲۲. <https://www.sid.ir/Fa/Journal/ViewPaper.aspx?ID=1881>
- افتخاری، ر.، بدری، س.ع. و سجاسی قیداری، ح.ا.، ۱۳۹۰. بنیان‌های نظریه‌ای برنامه‌ریزی کالبدی مناطق روستایی، انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران.

-Akkoyunlu, S., 2015. The potential of rural-urban linkages for sustainable development and trade, International Journal of Sustainable Development & World Policy, v. 4(2), p. 20-40. http://takmagri.weebly.com/uploads/3/0/3/1/30319257/rural_urban_linkages.pdf

-Allmendinger, P., 2002. Towards a post-positivist typology of planning theory. Planning Theory, 1(1), p. 77-99.

-Amdam, J., 2005. Spatial planning in rural areas, In Collection of Papers-AESOP 2005

Congress, Vienna University of Technology, Austria, available on: www.hivolda.no/neted/upload/attachment/site/group (Vol. 1).

-Amdam, R., 2007. Empowerment evaluation in regional planning and public health. Høgskulen i Volda.

-Amundsen, S. and Martinsen, Ø.L., 2015. Linking Empowering Leadership to Job <https://journals.sagepub.com/doi/10.1177/147309520200100105>

- Ashley, C. and Maxwell, S., 2001. Rethinking rural development, *Development policy review*, 19(4), p. 395-425.
<https://onlinelibrary.wiley.com/doi/abs/10.1111/1467-7679.00141>
- Blair, H., 2000. Participation and accountability at the periphery: democratic local governance in six countries, *World development*, 28(1), p. 21-39.
<https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S0305750X99001096>
- Douglass, M., 1998. A regional network strategy for reciprocal rural-urban linkages: an agenda for policy research with reference to Indonesia, *Third World Planning Review*, 20(1), p. 124-154.
https://www.researchgate.net/publication/268045603_A_Regional_Network_Strategy_for_Reciprocal_Rural-Urban_Linkages_An_Agenda_for_Policy_Research_with_Reference_to_Indonesia
- Draft Louth Country Development Plan, 2014. October 2014, Volume 1, Written Statement.
- Foley, J. and Lauria, M., 2000. Plans, planning and tragic choices. *Planning Theory & Practice*, 1(2), p. 219-233.
https://www.researchgate.net/publication/233018635_Plans_Planning_and_Tragic_Choices
- Gardener, R.D., 2014. Sustainable regional development: developing a sustainability assessment framework for district and metropolitan integrated development plans (Doctoral dissertation, Stellenbosch: Stellenbosch University).
- Healey, P., 2004. The treatment of space and place in the new strategic spatial planning in Europe, *International journal of urban and regional research*, 28(1), p. 45-67.
<https://onlinelibrary.wiley.com/doi/abs/10.1111/j.0309-1317.2004.00502.x>
- Isaac, T.T. and Harilal, K.N., 1997. Planning for empowerment: People's campaign for decentralised planning in Kerala, *Economic and Political Weekly*, 32, p. 53-58.
- Jiang, L.D. and Zhang, Z.L., 2011. Urban-Rural Integration Planning: Theory and Practice in Suzhou, China, In *Advanced Materials Research*, 243, p. 6729-6733, Trans Tech Publications.
- Kennedy, M., 1996. Transformative Community Planning: Empowerment through Community Development, Prepared for the 1996 Planners Network Conference.
- Martens, K., 2001. Communicative planning theory: change needed to change practice, *reflections*, 5(3), p. 283-306.
- McDonagh, J., Varley, T. and Shortall, S., (Eds.). 2009. A living countryside? the politics of sustainable development in rural Ireland, Ashgate Publishing, Ltd.
- Ondrik, R.S., 1999. Participatory approaches to national development planning. *Social Development*.
- Paul, S., 1987. Community participation in development projects, Washington, DC: World Bank.
- Rega, C., 2014. Introduction: Rural Development and Landscape Planning—Key Concepts and Issues at Stake, In *Landscape Planning and Rural Development*, p. 1-12, Springer International Publishing.
- Swagemakers, P. and García, M.D.L.D., 2015. how to move on? collective action and environmental protection in the city-region of vigo, Spain.
- Tacoli, C., 1998. Bridging the divide: rural-urban interactions and livelihood strategies, p. 98-101. International institute for environment and development (IIED). Sustainable agriculture and rural livelihoods programme.
- Twitchen, C. and Adams, D., 2011. Increasing levels of public participation in planning using web 2.0 technology, *Birmingham City University Centre for Environment and Society Research Working Papers*, 5, p. 1-10.
https://bcuassets.blob.core.windows.net/docs/CESR_Working_Paper_5_2011_Twitchen_Adam_s.pdf
- United Nations, 2005. Decentralization: Poverty Reduction, Empowerment and Participation, Department of Economic and Social Affairs.